



# فلسفه تحلیلی تاریخ

تحلیل فلسفی معرفت‌های تاریخی

دکتر مجید کافی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تابستان ۱۳۹۹

کافی، مجید، ۱۳۴۴-

فلسفه تحلیلی تاریخ: تحلیل فلسفی معرفت‌های تاریخی / مجید کافی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹.

دوازده، ۳۲۴ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۱۹: تاریخ اسلام؛ ۱۱۷)

ISBN: 978-600-298-300-8

بها: ۴۲۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان دیگر: تحلیل فلسفی معرفت‌های تاریخی

کتابنامه، ص. [۳۱۳] - ۳۲۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. تاریخ -- فلسفه. ۲. History -- Philosophy. ۳. تاریخ‌نویسی -- فلسفه. ۴. Historiography -- Philosophy.

الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۹۰۱

D۱۶/۸

۶۰۷۴۲۴۵

شماره کتابشناسی ملی



## فلسفه تحلیلی تاریخ: تحلیل فلسفی معرفت‌های تاریخی

مؤلف: دکتر مجید کافی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۹

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نیش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات

۳۷۱۸۵-۳۱۵۱، ص.ب. ۳۲۸۰۳۰۹۰، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۳۰۰)

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۲۶۰۰

info@rihu.ac.ir

www.rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارآیی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره)، بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۵۱۵ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به‌عنوان متن درس فلسفه تاریخ برای دانشجویان رشته‌های تاریخ، تاریخ تمدن، تاریخ معاصر در مقاطع ارشد و دکتری قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، جناب آقای دکتر مجید کافی و نیز از ارزیابان محترم، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری و دکتر حسین مفتخری سپاسگزاری کند.

## فهرست مطالب

### فصل اول: کلیات

۱	مقدمه.....
۵	پرسش‌های معرفت‌شناختی.....
۵	پرسش‌های روش‌شناختی.....
۶	فلسفه علم در اندیشه اسلامی.....
۹	فلسفه علم تاریخ.....
۱۳	آموزه‌های دینی و فلسفه علم تاریخ.....
۱۵	مفاهیم.....
۱۵	معرفت.....
۱۵	رشته علمی.....
۱۵	فلسفه.....
۱۶	علم.....
۱۶	علوم تجربی.....
۱۶	معرفت تاریخی.....
۱۷	مطالعات تاریخی.....
۱۷	علم تاریخ.....
۱۸	وقایع‌نگاری.....
۱۹	مورخ.....
۲۰	اسطوره‌شناسی.....
۲۱	تاریخ‌نویسی.....
۲۱	تاریخ‌نگاری.....

۲۴	..... تاریخ‌نگری
۲۴	..... تاریخ‌مندی
۲۶	..... سال‌شماری
۲۶	..... گاه‌شماری
۲۸	..... خلاصه فصل

### فصل دوم: اصول علم تاریخ

۲۹	..... تعریف تاریخ
۳۱	..... موضوع علم تاریخ
۳۲	..... انسان
۳۲	..... سرگذشت حکومت‌ها
۳۳	..... کنش‌ها
۳۴	..... معنا
۳۷	..... اندیشه
۴۰	..... نزاع متن‌گرایان و زمینه‌گرایان
۴۲	..... فهم در زمانی و هم‌زمانی
۴۲	..... صیرورت انسان و جامعه
۴۳	..... هدف و فایده تاریخ
۴۵	..... خلاصه فصل

### فصل سوم: انواع فلسفه تاریخ

۴۹	..... فلسفه نظری یا جوهری تاریخ
۵۲	..... فلسفه تحلیلی (علم) تاریخ
۵۶	..... سیر پیدایش فلسفه علم تاریخ
۵۶	..... ارسطو
۵۸	..... دکارت
۶۱	..... تفاوت فلسفه نقدی تاریخ با فلسفه نظری تاریخ
۶۲	..... خلاصه فصل

### فصل چهارم: علمیت تاریخ

۶۸	معنا و مفهوم علم
۶۸	علم در آیات و روایات
۷۱	علم در منطق
۷۵	علم در فلسفه علم
۷۵	رشته علمی
۸۱	آیا تاریخ یک رشته علمی است؟
۸۲	دلایل رشته علمی بودن تاریخ
۸۵	علوم تجربی
۸۷	تاریخ علم تجربی نیست!
۹۲	جایگاه تاریخ در منظومه علوم
۹۴	آیا تاریخ هنر است؟
۹۵	علوم تاریخی
۹۶	علم و ادبیات
۹۷	خلاصه فصل

### فصل پنجم: مطالعات تاریخی

۱۰۰	تاریخ سنتی
۱۰۱	ویژگی های تاریخ سنتی
۱۰۴	نقد تاریخ سنتی
۱۱۲	تاریخ روایی
۱۱۳	تاریخ تحلیلی
۱۱۶	موضع محقق تاریخ نسبت به پدیده مورد مطالعه
۱۱۸	تفاوت تاریخ سنتی و تاریخ تحلیلی
۱۲۰	ویژگی های تاریخ تحلیلی
۱۲۲	اهداف تاریخ تحلیلی
۱۲۳	نقد تاریخ تحلیلی
۱۲۴	تاریخ اجتماعی
۱۲۵	تعریف و موضوع تاریخ اجتماعی
۱۲۸	هدف تاریخ اجتماعی
۱۲۹	نظریه و تاریخ اجتماعی

۱۳۱	پیشینه تاریخ اجتماعی در اندیشه اسلامی
۱۳۲	نقد و بررسی
۱۳۳	جامعه‌شناسی تاریخی
۱۳۴	تعریف جامعه‌شناسی تاریخی
۱۳۶	موضوع جامعه‌شناسی تاریخی
۱۳۸	اهداف جامعه‌شناسی تاریخی
۱۴۰	نقد و بررسی
۱۴۱	تاریخ فرهنگی
۱۴۲	ویژگی‌های تاریخ فرهنگی
۱۴۴	خلاصه فصل

### فصل ششم: مطالعات تاریخی و پارادایم‌های علمی

۱۴۸	تأثیر پارادایم‌ها در علم تاریخ
۱۴۹	پارادایم اثباتی
۱۵۰	هستی‌شناسی
۱۵۱	انسان‌شناسی
۱۵۲	معرفت‌شناسی
۱۵۳	روش‌شناسی
۱۵۵	نقد و نظر
۱۵۵	پارادایم تفسیری
۱۵۵	هستی‌شناسی
۱۵۶	انسان‌شناسی
۱۵۷	معرفت‌شناسی
۱۵۸	روش‌شناسی
۱۵۹	پارادایم انتقادی
۱۵۹	هستی‌شناسی
۱۶۰	انسان‌شناسی
۱۶۰	معرفت‌شناسی
۱۶۲	روش‌شناسی
۱۶۲	ارزش‌گرایی پارادایم‌ها
۱۶۳	خلاصه فصل



## فصل هفتم: معرفت‌شناسی و روش‌شناسی معرفت‌های تاریخی

۱۶۵	معرفت‌شناسی
۱۶۶	تعریف معرفت‌شناسی یا تئوری شناخت
۱۶۷	تعریف معرفت
۱۶۹	معرفت تاریخی
۱۷۱	سه پیش‌فرض معرفت تاریخی
۱۷۲	مسئله معرفت تاریخی
۱۷۳	روش‌شناسی تاریخ سنتی
۱۷۵	روش‌شناسی تاریخ تحلیلی
۱۷۹	روش‌شناسی تاریخ اجتماعی
۱۸۲	روش‌شناسی مطالعات تاریخ
۱۸۲	تاریخ اثباتی
۱۸۴	کلیومتریک یک رویکرد کمی در علم تاریخ
۱۸۵	علم تاریخ تفسیری
۱۸۷	روش تفهیمی
۱۸۸	روش تخیلی
۱۸۹	علم تاریخ انتقادی
۱۹۰	خلاصه فصل

## فصل هشتم: حقیقت تاریخی و سنجش آن

۱۹۲	معنا و نظریه‌های صدق
۱۹۳	۱. نظریه مطابقت
۱۹۵	صدق در علوم تاریخی
۱۹۷	۲. نظریه انسجام
۲۰۱	۳. نظریه عمل‌گرایی
۲۰۴	۴. نظریه اجماع عقلانی
۲۰۵	۵. نظریه پدیدارشناسی
۲۰۷	خلاصه فصل

### فصل نهم: توصیف و تبیین

۲۱۰	توصیف و تبیین در علوم
۲۱۲	تبیین در علوم اجتماعی و علوم تاریخی
۲۱۵	تفاوت تبیین و تفهم
۲۱۵	تبیین و قانون
۲۱۷	رابطه «تبیین» و «پیش‌بینی»
۲۱۷	پیش‌بینی در تاریخ
۲۱۷	تبیین در تاریخ
۲۲۲	تبیین‌های جامعه‌شناختی
۲۲۴	خلاصه فصل

### فصل دهم: عینیت

۲۲۸	۱. مطابقت با واقع (صدق)
۲۳۱	۲. بی‌طرفی ارزشی
۲۳۳	۳. آزمون‌پذیری همگانی
۲۳۴	عینیت در تاریخ
۲۳۷	۱. صدق در معرفت‌های تاریخی
۲۳۹	۲. معرفت تاریخی فارغ از ارزش
۲۴۵	۳. آزمون‌پذیری نتایج تحقیقات تاریخی
۲۴۶	دلایل اختلاف مورخان
۲۵۰	تاریخ کلامی
۲۵۳	خلاصه فصل

### فصل یازدهم: علم تاریخ در دوران جدید

۲۵۶	کالینگوود
۲۵۹	علت در تاریخ
۲۶۱	معنای تاریخ
۲۶۴	و بر
۲۶۴	مکتب آنال
۲۶۷	علم تاریخ مسئله‌محور
۲۶۹	علم تاریخ ساختارگرا

۲۷۰	علم تاریخ کمیت‌گرا.....
۲۷۱	علم تاریخ ذهنیت‌گرا.....
۲۷۲	جمع‌بندی دیدگاه‌های مکتب آنال.....
۲۷۳	علم تاریخ پست‌مدرن.....
۲۷۴	نقد تاریخ سنتی.....
۲۷۵	نقد تاریخ مدرن.....
۲۷۶	تاریخ‌نگری فوکو.....
۲۷۷	واژگونی.....
۲۷۸	گسست و انقطاع.....
۲۷۸	تحلیل تاریخی.....
۲۷۹	تجربه.....
۲۷۹	دیرینه‌شناسی.....
۲۸۰	تبارشناسی.....
۲۸۱	نظریه عدم‌استمرار در تاریخ.....
۲۸۲	نقد و بررسی.....
۲۸۴	خلاصه فصل.....

### فصل دوازدهم: علم تاریخ فمینیستی

۲۸۸	تعریف علم تاریخ فمینیستی.....
۲۸۸	روش‌شناسی علم تاریخ فمینیستی.....
۲۸۹	هدف علم تاریخ فمینیستی.....
۲۹۰	نقش جنسیت در علم تاریخ.....
۲۹۲	محورهای علم تاریخ فمینیستی.....
۲۹۳	تاریخ‌نگاری اسلامی از دید فمینیست‌ها.....
۲۹۵	نقد و بررسی.....
۲۹۷	خلاصه فصل.....

### فصل سیزدهم: رویکرد انتقادی راهی برای رهایی از اختلاف‌های مورخان

۲۹۹	دلایل اختلاف گزارش‌های تاریخی.....
۳۰۵	پیامدهای تأثیر پیش‌فرض‌ها.....
۳۰۶	کاهش اعتبار گزارش‌های تاریخی.....

۳۰۶	نسبی بودن گزارش‌های تاریخی.....
۳۰۷	راه‌های شناخت تأثیرپذیری مورخان.....
۳۰۸	امکان معرفت عینی به گذشته.....
۳۱۱	خلاصه فصل.....
۳۱۳	<b>منابع</b> .....

#### نمایه‌ها

۳۲۲	نمایه اصطلاحات.....
۳۲۴	نمایه اشخاص.....

## فصل اول

### کلیات

#### مقدمه

عقل و اندیشه سرمایه ارزشمند انسان در طول تاریخ بوده است که به کمک آن توانسته علوم و فنون مختلف را تولید کند و بر جهان طبیعت و عالم انسانی مسلط شود. پیدایش و گسترش علوم مختلف نیز مرهون همین عقل و اندیشه انسانی است؛ زیرا فقط در سایه تفکر و اندیشه می‌توان به استدلال و استنتاج پرداخت و به قواعد کلی و تعمیم‌پذیر در باب عالم و آدم دست یافت؛ اما پرسشی که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول کرده این است که چگونه بیندیشیم تا به اشتباه و خطا دچار نشویم و براساس چه قواعد و ضوابطی استدلال کنیم تا به نتایج درست دست یابیم. به مرور زمان این حقیقت پذیرفته شد که تفکر و استدلال، باید بر پایه موازین و ضوابطی صحیح و معقول سامان یابد تا انسان را به نتیجه‌ای درست و پذیرفتنی رهنمون کند. از این رهگذر، علمی به نام منطق پدید آمد تا راه و رسم درست اندیشیدن را نشان دهد و شیوه‌های استدلال و کشف مجهولات را مشخص نماید. بی‌جهت نیست که در تعریف علم منطق گفته شده است: منطق ابزاری است که ذهن را از انحراف و خطا در اندیشه باز می‌دارد.<sup>۱</sup>

منطق، در مفهوم عام خود، شیوه درست اندیشیدن و درست استدلال کردن را می‌آموزد و کیفیت چینه‌های معلومات برای رسیدن به مجهولات را نشان می‌دهد. منطق به این مفهوم در همه علوم به کار می‌رود و به همین اعتبار به آن منطق عمومی گفته‌اند؛ اما گاهی هم به قیاسات چهارگانه منطق اطلاق می‌شود؛ این معنای خاص منطق همان روش علوم عقلی، مانند ریاضیات، فلسفه، نجوم و... است.

---

۱. المنطق آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ في الفكر (ابن سینا، الاشارات، ج ۱، ص ۱۱۷).

صاحب نظران علوم مختلف به تدریج دریافته‌اند که استدلال علمی برای کشف مجهولات و استنتاج قواعد کلی، افزون بر قواعد عام منطق، نیازمند ضوابط و موازین ویژه‌ای است که باید با توجه به ماهیت، مبانی، اهداف، و مسائل آن علم تدوین و تنظیم شود؛ به دیگر سخن، هریک از علوم بشری، با توجه به عناصر یاد شده، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی ویژه‌ای می‌طلبند که بی‌توجهی به آن باعث انحراف در مسیر رشد و گسترش آن علم و موجب درهم‌ریختن سامان علمی آن خواهد شد. به همین دلیل، بسیاری از اندیشمندان کوشیده‌اند تا با توجه به ماهیت، مبانی و اهداف هر علم، قواعد ویژه تفکر و استدلال و به دیگر سخن روش‌شناسی و معرفت‌شناسی و در یک کلام، فلسفه آن علم را به صورت منسجم و قاعده‌مند ترسیم نمایند.

فلسفه‌های مضاف از جمله فلسفه علوم، به طور معمول از شناسایی یک نیاز و ضرورت اجتماعی پدید آمده و در پی ارائه راه‌حل و چاره‌جویی برای برخی مسائل و مشکلات است. فیلسوفان علم تاریخ به طور دقیق با چنین نیازهای اجتماعی که موجد فعالیت آنان شد، مواجه بودند. این نیاز و ضرورت اجتماعی چیست؟

فلسفه علم نسبت به بسیاری از شاخه‌های دیگر فلسفه، بسیار جدید است؛ زیرا اگر برخی از اظهارنظرهای ارسطو در دوران باستان و فرانسیس بیکن در قرن شانزدهم و تعداد اندک شماری از متفکران قرن نوزدهم، مانند جان استوارت میل، را استثنا کنیم، بحث‌های فلسفی جدی و مفصل در باب علم، نخستین بار در قرن بیستم و توسط پوزیتیویست‌ها مطرح شد. پس از آن مطالبی در موافقت و مخالفت با فرانسیس بیکن و استقراریان و نیز با پوزیتیویست‌های حلقه وین، منجر به پیدایش رویکردهای بسیار مهمی در فلسفه علم شد. ابطال‌گرایی، واقع‌گرایی (رنالیسم علمی)، پراگماتیسم، هرمنوتیک یا تفسیرگرایی و رویکرد انتقادی به علم (فلسفه قاره‌ای) از جمله رویکردهای جدید فلسفی در باب علم هستند. شایان توجه است که فلسفه علم تحت تأثیر فلسفه‌های جدید دیگر این قرن، از جمله فلسفه‌های تحلیلی مانند فلسفه ذهن، فلسفه زبان، و فلسفه منطق، در مسیر یک رشد و گسترش فزاینده قرار گرفت.<sup>۱</sup>

بنا به تعریف، فلسفه علم شاخه‌ای از فلسفه است که به مطالعه ماهیت، اصول و مبانی، شیوه‌ها، ابزارها، و نتایج به دست آمده در علوم گوناگون همّت می‌گمارد. فلسفه علم، از لحاظ علم مورد بررسی، خود به زیرشاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود: فلسفه علوم طبیعی، فلسفه

1. Cf. Grayling, *Philosophy: A Guide through the Subject*.

علوم انسانی، فلسفه علوم پایه و مهندسی، فلسفه هنر، فلسفه ادبیات، فلسفه علوم پزشکی، فلسفه فیزیک، فلسفه شیمی، فلسفه زیست‌شناسی، فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه مکانیک کوانتومی، فلسفه ریاضی، فلسفه معماری، و...<sup>۱</sup>

جان لازری در مورد ماهیت فلسفه علم چهار دیدگاه را مدنظر قرار داده است:<sup>۲</sup>

۱. فلسفه علم به مثابه جهان‌بینی؛ براساس دیدگاه اول فلسفه علم عبارت است از: صورت‌بندی جهان‌بینی‌هایی که با نظریه‌های علمی مهم سازگار و از برخی جهات بر آنها مبتنی هستند.<sup>۳</sup> برای مثال، وایتهد (۱۸۶۱-۱۹۴۷) با استفاده از دستاوردهای علمی درصدد پرورش یک طرح مفهومی جامع برآمد که مقولات کلی آن بتواند همه هستی‌های جهان را بنمایاند. این معنای فلسفه علم در این کتاب بخشی از مباحث فلسفه علم تلقی شده است که در فصل پارادایم یا جهان‌بینی حاکم بر علم بررسی می‌شود.

۲. فلسفه علم به مثابه فرانظریه یا دیدگاه؛ معنای دوم فلسفه علم عبارت است از: ظاهر ساختن پیش‌فرض‌ها و تمایلات باطنی دانشمندان که در نظریه‌های علمی و داوری درباره آنها نهفته است. به عبارت رساتر، در فلسفه علم در مورد پیش‌فرض‌های روش‌شناختی که دانشمندان مفروض می‌گیرند، بحث می‌شود. برای مثال، فیلسوفان علم نشان می‌دهند که دانشمندان فرض کرده‌اند «طبیعت منظم است» و «نظم حاکم بر طبیعت قابل شناخت است» یا «قوانین مبتنی بر ضرورت علی نسبت به قوانین آماری، یا تبیین‌های مکانیکی نسبت به تبیین‌های غایت‌انگازانه ترجیح دارند».<sup>۴</sup> کتاب مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین می‌تواند مصداق مناسبی برای این معنا از فلسفه علم باشد. برای مثال، در این کتاب نشان داده شده است که اصرار کپرنیک بر اینکه با وجود شواهد تجربی نقیض، نظریه خورشید مرکزی خود را تصویری راستین از نسبت زمین و اجرام سماوی معرفی کند، این باور متافیزیکی بود که «طبیعت از جهات بسیاری تابع اصل سادگی است» و کپرنیک معتقد بود نظریه وی پدیدارهای نجومی را به نظم ریاضی ساده‌تر و موزون‌تری منظم می‌سازد.<sup>۵</sup>

1. Ibid.

۲. ر.ک: لازری، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ص پانزده و شانزده.

۳. برای آگاهی بیشتر از این نظر ر.ک: وایتهد، سرگذشت اندیشه‌ها، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۵؛ و برای نقد این نظر بنگرید: باربور، علم و دین، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۴. ر.ک: لازری، همان، ص ۱۶.

۵. برت، مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، ص ۲۷-۳۳.

این معنای فلسفه علم نیز در این نوشتار با عنوان «فرانزیه» در فصل (پارادایم‌های علم) آورده شده است. به دیگر سخن، پارادایم در این اثر شامل دو بخش جهان‌بینی و فرانزیه می‌شود که فلسفه علم به معنای اول، جهان‌بینی است و فلسفه علم به معنای دوم، فرانزیه است. ۳. معنای سوم فلسفه علم عبارت است از: تحلیل و تشریح مفاهیم مورد استفاده در نظریه‌های علمی. بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم جز با اطلاع از مبانی فلسفی آنها قابل فهم نیستند. برای نمونه، ریاضیات با اعداد سروکار دارد؛ اما نمی‌تواند به این پرسش پاسخ دهد که «عدد چیست؟» فیزیک از مفهوم زمان استفاده می‌کند؛ اما با وجود اینکه هم مردم عادی و هم فیزیکدانان می‌پندارند که می‌دانند زمان چیست؛ اما به‌سختی می‌توانند به ما بگویند که «زمان به‌طور دقیق چیست؟»<sup>۱</sup> مفاهیم «ذره»، «موج»، «پتانسیل»، «ترکیب» و... از دیگر مفاهیمی است که در نظریه‌های علمی به‌کار می‌رود و ایضاً مفهومی آن نیازمند طرح مباحث فلسفی است؛<sup>۲</sup> البته بررسی مفاهیم را خود دانشمندان نیز می‌تواند انجام می‌دهد؛ اما چنین پژوهشی یک فعالیت عادی علمی محسوب می‌شود؛ بنابراین، هر تحلیلی از مفاهیم علمی به وصف فلسفه علم موصوف نمی‌شود؛ قطعاً کسی ادعا نمی‌کند که هر وقت دانشمندان به تحقیقی این چنین می‌پردازد، به فعالیت فلسفی مشغول است؛ اما تحلیل‌های مفهومی نیز وجود دارند که فراتر از توضیح علمی مفاهیم، گام برمی‌دارند و دارای جنبه فلسفی هستند.<sup>۳</sup> طرح این معنای فلسفه علم در این نوشتار جایی ندارد.

۴. اما امروزه<sup>۴</sup> برای فلسفه علم معنای چهارمی نیز مطرح می‌شود که مورد نظر لازی نیز

۱. روزنبرگ، فلسفه علم، ص ۱۷-۱۸.

۲. درباره این معنا از فلسفه علم، انتقادی جدی بدین شرح مطرح شده است: دانشمندان هیچ‌گاه معطل نمی‌مانند تا فیلسوفان علم مفاهیم علمی را برای آنها معنا و تبیین کنند. به بیان دیگر یا دانشمندان مفهومی را که به‌کار می‌برد، می‌شناسد که در این صورت نیازی به توضیح و تشریح نیست؛ یا نمی‌شناسد که در این صورت خود او باید در مورد روابط آن مفهوم با سایر مفاهیم و با عملیات اندازه‌گیری، تحقیق کند. از سوی دیگر، چنین پژوهشی یک فعالیت عادی علمی است و تاکنون کسی ادعا نکرده است وقتی دانشمندی به چنین تحقیقی می‌پردازد به فعالیت فلسفی مشغول است. با وجود این، در آثار فلاسفه علم تحلیل‌های مفهومی درباره مفاهیم مورد استفاده در علوم وجود دارد و از این جهت این فعالیت یک فعالیت فلسفه علمی به حساب می‌آید (لازی، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ص شانزده).

۳. ر. ک: امید، فلسفه علم چیست؟، ش ۱۶۳.

۴. کارل پوپر معتقد است فلسفه علم یا معرفت‌شناسی به تحلیل فلسفی مسائل علم، نظریه‌ها و روش‌های علمی



هست. براساس این معنا، فیلسوف علم در صدد یافتن پاسخ پرسش‌های معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه زیر است:

### پرسش‌های معرفت‌شناختی

۱. صدق فراورده‌های علمی چگونه اثبات می‌شود؟
۲. نظریه‌های صدق در علم کدام‌اند؟
۳. چگونه نتایج یک تحقیق علمی موجه می‌شود؟
۴. نظریه‌های توجیه در علم کدام‌اند؟

### پرسش‌های روش‌شناختی

۱. مشخصه اصلی فرایند یک تحقیق علمی چیست؟
  ۲. دانشمندان در بررسی طبیعت و انسان چه روش‌هایی را باید اتخاذ کنند؟
  ۳. آیا یک روش برای بررسی جهان طبیعت و عالم انسانی کفایت می‌کند یا باید برای هر یک روشی جداگانه در نظر گرفت؟
  ۴. برای آنکه یک تبیین علمی، تفسیری و یا انتقادی صحیح و موجه باشد چه شرایطی برای هر یک باید احراز شود؟
  ۵. قوانین و اصول علمی از نظر شناسایی یا معرفت‌بخشی چه مقام و موقعیتی دارند؟
- آنچه امروزه بیشتر تحت عنوان فلسفه علم مطرح می‌شود، از یک سو ناظر به چهارمین معنای فلسفه علم از نظر جان لازی است و از سوی دیگر، مراد از علم در فلسفه علم امروز، صرفاً علوم تجربی است و بیشتر نمونه‌هایی که در این موضوع مورد بحث قرار می‌گیرد، مربوط

---

می‌پردازد. به عبارت دیگر، باید گفت: این مشرب ما را به کاوش در مباحث علمی و بررسی مبادی و لوازم و لواحق و حدود مسئله‌های علمی مطرح می‌کشد و از این طریق در فهم تاریخ تفکر علمی به ما کمک می‌کند (پوپر، منطق اکتشاف علمی، ج ۱، ص ۳۳-۳۴). آلن راین فلسفه علم را پژوهشی درجه دوم می‌داند که به تحلیل عقلانی روش‌ها و دستاوردهای علمی می‌پردازد (راین، فلسفه علوم اجتماعی، ص ۲۹). در پدیدارشناسی نیز فلسفه علم عبارت است از: پرسش‌های اساسی درباره پیش‌فرض‌هایی که پیدایش و تکامل علم مبتنی بر آن بوده است یا سؤال از معنای علم جدید و معنای ریاضی کردن طبیعت (گورویچ، «پدیدارشناسی و فلسفه علم»، ص ۷۴-۷۵).

به علوم تجربی طبیعی است.<sup>۱</sup> توجه ویژه‌ای که در صد سال اخیر به فلسفه علم شده است، ناشی از ارج و قربی است که علوم تجربی، در عصر جدید، در میان مردم پیدا کرده‌اند و چنین پنداشته می‌شود که علم و روش‌های آن دارای خصوصیتی ویژه است که به نتایج قابل اعتماد منجر می‌شود. دلیل بر این مدعا (جایگاه والای علم در عصر حاضر) آن است که افراد، رسانه‌ها، حوزه‌های مختلف مطالعاتی و مشرب‌های فکری و... اصرار دارند که دیدگاه‌های خود را علمی بخوانند تا وانمود شود که آنها برای رسیدن به دیدگاه‌های خود از روش‌هایی استفاده کرده‌اند که علم باسابقه و معتبری همچون فیزیک از آن استفاده کرده است. در این میان، فلسفه علم می‌کوشد ویژگی‌های علم و روش علمی (اگر چنین ویژگی‌هایی وجود داشته باشند) را شناسایی و اعتبار آنها را بررسی کند.<sup>۲</sup>

اما می‌توان برای فلسفه علم تعریف و کارکرد پنجمی هم بیان کرد و آن اینکه فهم واگرایی‌ها و هم‌گرایی‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علوم مختلف نیازمند بررسی‌های فلسفی است. برای فهمیدن اینکه آیا نظریه‌ها، روش‌ها، دیدگاه‌ها و... در علوم تجربی به سمت واگرایی و کثرت می‌روند یا به سمت هم‌گرایی و وحدت، باید مبانی فلسفی آنها را بررسی کرد. به دیگر سخن، می‌توان چنین ادعا کرد که هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌ها در علوم ناشی از هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌ها در مبانی فلسفی آنها است. این معنای پنجم نیز، افزون بر معنای چهارم در این اثر مورد توجه خواهد بود.

### فلسفه علم در اندیشه اسلامی

اگرچه فلسفه علم، معرفتی جدید است و در آثار اندیشمندان گذشته تعریفی برای آن یافت نمی‌شود؛ اما در میان آثار اندیشمندان گذشته دو نوع بحث از علم و چگونگی شکل‌گیری آن وجود داشته است که هم‌گرایی‌هایی با بحث‌های فلسفه علم جدید دارد: یکی بحث مبادی تصویری و تصدیقی هر علم که در ابتدای علوم طرح می‌شده است و دیگر تاریخ شکل‌گیری و تحولات آن علم. افزون بر این، در لابه‌لای آثار تاریخی و فلسفی اندیشمندان مسلمان نیز مطالبی هم‌راستا با بحث‌های فلسفه علم جدید دیده می‌شود. برای نمونه، مسائل متعدد فلسفه

۱. ر.ک: امید، فلسفه علم چیست؟، ش ۱۶۳.

۲. چالمرز، چیستی علم، ص ۱-۲.

علم همچون به‌کارگیری روش قیاسی و استقرایی در مطالعه علمی، تبیین علمی، علیت، ساختار ریاضی طبیعت و ... از دیرباز مورد توجه فلاسفه‌ای همچون افلاطون، ارسطو،<sup>۱</sup> ابن‌سینا<sup>۲</sup> و ... بوده؛ ولی اندیشه‌ورزی‌های این فیلسوفان امروزه بیشتر در تاریخ علم مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ اما در دوران معاصر، اندیشمندان مسلمان بیشتر به اصول، تعریف، موضوع و کاربرد فلسفه علم ورود پیدا کرده‌اند که در ادامه به‌نظر چند نفر از آنان اشاره می‌شود.

مصباح یزدی در تعریف فلسفه علم آورده‌اند که فلسفه علم، عبارت است از: تبیین اصول و مبانی و به اصطلاح «مبادی» علم. به‌نظر ایشان همچنین در فلسفه علم می‌توان به مطالبی مانند تاریخچه، بنیانگذار، هدف، روش تحقیق، سیر و تحول آن علم نیز پرداخت؛ نظیر همان مطالب هشت‌گانه‌ای که در گذشته در مقدمه هر کتابی ذکر و «رئوس ثمانیه» (تعریف، موضوع، فایده، مؤلف، ابواب و مباحث، مرتبه، غرض، نحوه تعلیم) نامیده می‌شده است.<sup>۳</sup> به دیگر بیان، در فلسفه علم خود علم را به‌عنوان یک موضوع، مورد بحث قرار می‌دهند و درصدد یافتن پاسخ پرسش‌هایی از این قبیل هستند که این علم چگونه پیدا شده است؟ چه تحولاتی در آن پدید آمده است؟ عواملی که موجب این تحول شده است چه هستند؟ روش‌هایی که در این علم به‌کار گرفته شده چه روش‌هایی هستند؟ و احیاناً قضاوت درباره اینکه کدام روش صحیح است و کدام روش صحیح نیست؟<sup>۴</sup>

علامه جعفری نیز فلسفه علم را این‌گونه تعریف می‌کند که فلسفه علم عبارت است از: معرفت به ماهیت علم، انواع اصول، مبادی و نتایج آن و همچنین شناخت روابط علوم با یکدیگر چه در قلمرو «آن‌چنان‌که هستند» و چه در قلمرو «آن‌چنان‌که می‌توانند باشند».<sup>۵</sup> برخی نیز فلسفه علم را چنین تعریف می‌کنند که فلسفه علم یک نظام فلسفی است که بررسی منظمی را در مورد ماهیت، به‌ویژه روش‌ها، مفاهیم و پیش‌تصورات علم و مکان و موقعیت آن را در نظام تعقلی انسان به‌عهده دارد.<sup>۶</sup>

۱. برای آشنایی با نظریات فلسفه علمی ارسطو، افلاطون، فیثاغورس ر.ک: لازمی، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ص ۱-۲۹.

۲. ر.ک: نصر، «فلسفه علم ابن‌سینا».

۳. مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۶۸.

۴. همو، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۰.

۵. جعفری، تحقیقی در فلسفه علم، ص ۴۰.

۶. دهباشی، فلسفه علم، ج ۱، ص ۲۷.

یکی دیگر از متفکران مسلمان در توضیح فلسفه علم چنین می نویسد: فلسفه علم به معنای «علم‌شناسی» فلسفی علم است. برای مثال، فیزیک علمی است که از تحولات ماده و انرژی و روابط جرم، نیرو، سرعت، شتاب، فشار، الکتریسیته، نور، میدان مغناطیس و... سخن می گوید. واقعیتی که در فیزیک مورد تحقیق است، طبیعت خارجی است و دانشی که ما را با چهره خاصی از این واقعیت آشنا می کند، فیزیک نام می گیرد. پس از آنکه از طبیعت خارجی آگاهی‌هایی به دست آمد و دانش فیزیک متولد شد (دانش درجه اول)، حال خود این دانش (یعنی فیزیک) به منزله یک موجود خارجی مورد مطالعه و کاوش قرار می گیرد، یعنی از چگونگی تولد و رشد علم فیزیک، از ابزار و روش تحقیق در فیزیک، از نوع تئوری‌های آن، از واقع‌نمایی آن، از تحولات آن، از روابط قانون‌های آن، از حوزه عمل آن و... سؤال می کنند و به دنبال پاسخ می گردند. اینجاست که فلسفه علم فیزیک (دانش درجه دوم) به وجود می آید. فلسفه علم فیزیک، خود علمی است که در آن علم فیزیک، موضوع تحقیق و بررسی است. در حالی که علم فیزیک، علمی است که در آن، طبیعت خارجی موضوع تحقیق و بررسی است.<sup>۱</sup>

در مورد علم تاریخ و فلسفه علم تاریخ همین قاعده صادق است. علم تاریخ، علم به حوادث گذشته و نقد و تحلیل آنهاست؛ اما فلسفه علم تاریخ، علمی است که در آن از چگونگی، توانایی و مرزهای علم تاریخ بحث می شود. پرسش‌هایی که در علم تاریخ مطرح است از این قبیل است: انقلاب کبیر فرانسه چگونه صورت گرفت! دلایلش چه بود؟ به چه نتایجی منجر شد؟ آثار آن برای صنعت چه بود؟ برای سیاست چه بود؟ چه تأثیراتی در کشورهای دیگر داشت و...؛ اما پرسش‌هایی که در فلسفه علم تاریخ مطرح است از این قبیل است: چگونه می توان در تاریخ پیش‌بینی کرد؟ آیا علم تاریخ یک علم تجربی است؟ آیا تفسیر پدیده‌های تاریخی مانند تفسیر پدیده‌های فیزیکی است؟ آیا روش تحقیق در علم تاریخ، می تواند روش تجربی باشد؟ آیا می توان قانون‌های تاریخی داشت؟ آیا تاریخ یک هنر است یا یک علم؟ به خوبی دیده می شود که نوع سؤالات متفاوت است؛ در حالی که در مورد اول، سؤالات ناظر به حوادث خارجی اند (گذشته تاریخی)؛ در دومی سؤالات ناظر به دانشی است به نام علم تاریخ.<sup>۲</sup>

۱. سروش، علم چیست، فلسفه چیست، ص ۴۵-۴۶.

۲. همان جا.

## فلسفه علم تاریخ

گفته شد برای هر علمی فلسفه‌ای وجود دارد و بین هر علم و فلسفه آن علم تفاوت‌هایی هست. علوم ناظر به واقع‌اند؛ ولی فلسفه‌های علوم ناظر به آن علوم هستند؛ مثلاً فیزیک ناظر به واقع، یعنی حالات جسم است؛ اما فلسفه فیزیک ناظر به علم فیزیک است. به تعبیر دیگر، فلسفه هر علمی، «علم به علم» است. هر گزاره و جمله‌ای در علم فیزیک، در باب جسم و حالات آن بحث می‌کند؛ اما گزاره‌های فلسفه فیزیک، مبادی، اصول، روش، و نتایج علم فیزیک را بررسی می‌کند. به این دست از معرفت‌ها، معرفت درجه دوم اطلاق می‌شود. در معرفت‌های درجه دوم از توانایی‌ها و ناتوانایی‌های یک علم (معرفت درجه اول) بحث می‌شود. براین اساس، علم تاریخ از فلسفه علم تاریخ جدا و متفاوت است. موضوع علم تاریخ وقایع گذشته، ولی موضوع فلسفه نقدی تاریخ، معرفت و علم تاریخ است.

فلسفه علم تاریخ شاخه‌ای از فلسفه علم است که در آن از معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، ارزش‌شناسی «علم تاریخ» بحث می‌شود. به عبارت ساده‌تر، در فلسفه علم تاریخ، چیستی، چرایی و چگونگی معرفت‌های تاریخی و وجوه تمایز و تشابه آن با علوم دیگر در کانون تفکر فیلسوف تاریخ قرار دارد. فلسفه تحلیلی یا نقدی تاریخ در واقع تحلیل فلسفی معرفت‌های تاریخی است که به توصیف و تبیین منطقی، عقلانی و معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و ارزش‌شناسی آنچه مورخان انجام داده‌اند، می‌پردازد.<sup>۱</sup> فلسفه تحلیلی تاریخ را منطق پژوهش علم تاریخ نیز دانسته‌اند. فلسفه تحلیلی تاریخ از گرایش‌های فلسفه علم، و هدف آن بررسی علم تاریخ است؛ در فلسفه علم تاریخ، سخن از علم‌شناسی علم تاریخ است؛ از این‌رو، فلسفه تحلیلی تاریخ را منطق پژوهش علم تاریخ می‌دانند و معرفتی است که در آن، «آگاهی» ما به پدیده‌های گذشته، نه خود پدیده‌های گذشته، بررسی و تحلیل می‌شود.<sup>۲</sup>

اگر جنس و سنخ تاریخ در اضافه «فلسفه تاریخ»، از جنس و سنخ آگاهی، معرفت و علم باشد، فلسفه مضاف به علم و از معرفت‌های درجه دوم به‌شمار می‌آید که در آن آگاهی‌های تاریخی مورد مطالعه و تحلیل قرار خواهد گرفت. در این صورت است که فلسفه نقدی یا

۱. ادواردز، فلسفه تاریخ، مجموعه مقالات از دائرة المعارف فلسفه، ص ۳-۴.

۲. سروش، فلسفه نظری تاریخ، فلسفه علم تاریخ، ص ۲۴-۲۵.

انتقادی تاریخ، فلسفه تحلیلی یا فلسفه علم تاریخ پدید خواهد آمد. فلسفه علم تاریخ، معرفت درجه دوم است؛ زیرا معرفتی است که ناظر به علم تاریخ می‌باشد. فلسفه تحلیلی یا نقدی تاریخ<sup>۱</sup> (فلسفه علم تاریخ)، تحلیل فلسفی معرفت و علم تاریخ است که به توصیف و تبیین منطقی، عقلانی و معرفت‌شناسی آنچه مورخان انجام می‌دهند، می‌پردازد.<sup>۲</sup>

هدف فیلسوف نقدی تاریخ این است که مفاهیم و مفروضات اساسی‌ای را توضیح دهد که مورخان در چارچوب آنها تحقیقاتشان را پیش می‌برند و در صورت لزوم نقد کند. این مفاهیم و مفروضات تصورات تقریباً روزمره، اما غالباً مسئله‌ساز، مثل واقعیت، رویداد، تفسیر، فهم، تبیین، علت، دلیل، احتمال، معنا و اهمیت، روایت، دوره، فرایند و مانند آن را دربر می‌گیرد؛ البته بررسی این تصور، ممکن است به ملاحظه خصلت کلی موضوع مورد مطالعه مورخ بینجامد؛ مثلاً ممکن است مسائلی در باب سرشت انسان یا معنای زمانمندی<sup>۳</sup> یا ارتباط با واقع، یا در باب مشروعیت مفروض گرفتنِ موجبیت‌گرایی، یا کل‌گرایی یا طبیعت‌گرایی در تفسیر آثار بر جای مانده از گذشته پدید آورد. آنچه فیلسوفان نقدی تاریخ در نهایت درصدد انجام دادن آن هستند، این است که جایگاه علوم تاریخی را در جغرافیای معرفت بشری، مشخص کنند و دیدگاهی رضایت‌بخش در باب معرفت تاریخی را با نظریه‌ای عام درباره معرفت انسان تلفیق کنند؛ کاری که تعداد اندکی از معرفت‌شناسان گذشته برای انجام آن تلاش جدی کرده‌اند.<sup>۴</sup>

علم تاریخ به‌عنوان اصطلاحی خاص، به معنی وصف و ثبت وجوه گوناگون حیات و احوال انسان در عرصه سیاست و اجتماع است.<sup>۵</sup> اگر هدف علم تاریخ را بسط و گسترش شناخت از گذشته بیان کنیم، دو پرسش اساسی که باید در محدوده علم تاریخ مطرح شود و پاسخ داده شود، عبارت‌اند از: در علم تاریخ چه چیزی را باید شناخت؟ و چگونه باید آن را شناخت؟

1. analytical or critical philosophy of history.

۲. ادواردز، همان‌جا.

۳. فلسفه نقدی تاریخ در بحث از سرشت انسان، معنای زمانمندی یا موجبیت‌گرایی با مباحث فلسفه نظری تاریخ تلاقی پیدا می‌کند.

۴. استنفورد، درآمدی بر تاریخ‌پژوهی، به نقل از:

Dray, "Philosophy And Historiography".

۵. ر.ک: سجادی، تاریخ‌نگاری در اسلام.

پرسش اول پرسشی هستی‌شناختی یا وجودشناختی است و به حوزه متافیزیک تعلق دارد و پرسش دوم روش‌شناختی است و به حوزه فلسفه علم<sup>۱</sup> تاریخ تعلق دارد.

موضوعات اساسی فلسفه نقدی تاریخ عبارت‌اند از:

۱. نقد و بررسی تعریف و موضوع علم تاریخ؛ هر علمی موضوعی دارد و براساس آن موضوع تعریف می‌شود، همچنین علم باید یک روش مقبول و پذیرفته شده نیز داشته باشد، افزون بر این دو مورد، غایت هر علمی نیز باید مشخص باشد. در فلسفه نقدی تاریخ از موضوع، تعریف، روش و غایت علم تاریخ بحث می‌شود؛
۲. روش‌شناسی مطالعات تاریخی؛ در این موضوع چگونگی پژوهش و نقاط قوت و ضعف روش مطالعات تاریخی و تفاوت روش آنها با روش دیگر مطالعات و تحقیقات بررسی می‌شود؛
۳. علمیت تاریخ؛ آیا آگاهی‌های انسان از گذشته را می‌توان یک علم تلقی کرد؟ اگر بله، به چه معنایی تاریخ علم است و اگر نه به چه معنا و دلیلی؟
۴. ارتباط علم تاریخ با دیگر دانش‌ها به‌ویژه علوم اجتماعی و فلسفه؛ در این موضوع نوع روابط و تعامل علم و معرفت تاریخی با دیگر علوم بررسی می‌شود؛
۵. واقعیت و حقیقت تاریخ؛ منظور از واقعیت و حقیقت تاریخ جریان رویدادهای گذشته یا تاریخ به‌مثابه رویداد است، حال پرسش این است که دسترسی به واقعیت تاریخ و فهم آن چگونه ممکن است؛
۶. عینیت‌گرایی<sup>۲</sup> در علم تاریخ یا عدم دخالت ارزش‌ها در قضاوت‌های تاریخی؛ در فلسفه نقدی تاریخ از عینیت‌گرایی تاریخی با دو رویکرد «مطابقت با واقع و واقعیت تاریخی» و «قابل اثبات و تصدیق‌پذیر بودن واقعیات تاریخ» بحث می‌شود. پژوهش تاریخی باید فارغ از ارزش‌گذاری‌های اخلاقی و زیباشناختی مورخ باشد. در مقابل نسبت‌گرایان<sup>۳</sup>

---

۱. بر اساس نتایج به‌دست آمده در فلسفه علم، هر علمی هم دربردارنده اقسام مختلف معرفت و آگاهی است و هم مهارت‌های و فنون مختلف را شامل می‌شود. این هر دو موضوع فلسفه علم است که نخستین آنها معرفت‌شناسی و دومین آنها روش‌شناسی نامیده می‌شود.

2. objectivity

3. relativists

- مدعی اند که نتایج تحقیقات تاریخی در نسبت با نوعی نظام ارزشی یا زمینه فرهنگی تفسیر می‌شود؛
۷. تبیین در علم تاریخ؛<sup>۱</sup> هدف تبیین وقایع تاریخی این است که نشان دهد، آن چه اتفاق افتاده به لحاظ شرایط مقدم بر واقعه، قابل پیش‌بینی بوده است؟ آیا تبیین‌های تاریخی دقیق و کامل هستند؟ آیا تبیین منطقی وقایع تاریخی مستلزم قرار گرفتن واقعه تحت قوانین تاریخ است؟ پیش‌بینی‌پذیری وقایع تنها از طریق فرض قوانین تاریخی ممکن است، چون بسیاری از تبیین‌های تاریخی بدون لحاظ قوانین ناقص‌اند؛
۸. ارزش علم تاریخ؛ موضوع ارزش علم تاریخ باید به دو مسئله تجزیه شود: یکی مسئله ارزش شناخت گذشته است؛ یعنی آیا گذشته ارزش شناخت و صرف عمر را دارد؟ در این مسئله ارزش تاریخ، یعنی ارزش شناخت سرگذشت جامعه انسانی؛ یک وقت انسان می‌خواهد بگوید آیا تاریخ، یعنی شناخت واقعی جریان گذشته، ارزش دارد یا ارزش ندارد؟ مسئله دیگر، مسئله ارزش تاریخ ثبت شده است، یعنی تاریخ‌نگاری‌ها ارزش دارند یا نه، یعنی چقدر می‌شود به تاریخ‌های مکتوب اعتماد کرد؟<sup>۲</sup>
۹. دخالت ارزش‌ها در قضاوت‌های تاریخی؛ اگرچه انتخاب موضوع‌های تاریخی از سوی مورخ ممکن است تحت عوامل اجتماعی و فرهنگی تعیین یابد؛ ولی نه محتوا و نه صحت معرفت به دست آمده، هیچ‌یک نباید به وسیله عوامل عقیدتی، فرهنگی و اجتماعی-تاریخی ارزیابی شود؛ بنابراین، در همه انواع مطالعات باید ارتباط موضوع‌های ارزشی به دقت از قضاوت ارزشی تفکیک شود. قضاوت‌های ارزشی نشان‌دهنده تأثیرات عوامل روانی و اجتماعی بر مورخ و عینیت تحقیق اوست. آنچه زیر این عنوان بررسی می‌شود، میزان اثرگذاری ارجحیت‌های شخصی و جانبداری‌ها و تمایلات فردی مورخ است که ممکن است پژوهش را از رسیدن به یک توصیف و تحلیل صحیح از واقعیت باز دارد، آیا مطالعات تاریخی موفق به تفکیک علم از قضاوت‌های ارزشی بوده‌اند؟
۱۰. نظریه‌ها و مدل‌ها در تاریخ؛ علمی که موضوعشان انتزاعی است و به عبارتی امور

---

1. historical explanation

۲. مطهری، فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۱۲.



غیرملموس را مطالعه می‌کنند، برای درک بهتر موضوع مدل‌سازی می‌کنند. آیا موضوع علم تاریخ غیرملموس و انتزاعی است؟ اگر بله، برای فهم آن از سوی فیلسوفان تاریخ چه مدل‌هایی تا به حال ارائه شده است؟

۱۱. تفاوت علم تاریخ با علوم هم‌مرز؛ تاریخ به مثابه رویدادهای گذشته موضوعی است که علوم متعدد آن را بررسی و مطالعه می‌کنند، تاریخ سنتی، تاریخ اجتماعی، تاریخ‌های تحلیلی، جامعه‌شناسی تاریخی، و... نمونه‌هایی از این نوع علوم هستند، واگرایی‌ها و هم‌گرایی‌های این دست از علوم با علم تاریخ چیست؟
۱۲. سرانجام اینکه مهم‌ترین فیلسوفان فلسفه علم تاریخ که در این اثر به اندیشه‌های آنان توجه شده است، عبارت‌اند از: ابن‌خلدون، کروجه، کالینگود،<sup>۱</sup> پوپر،<sup>۲</sup> همپل، ویندل بند، ریکرت و دیلتای.

### آموزه‌های دینی و فلسفه علم تاریخ

در نسبت و مناسبت علم تاریخ و نگرش دینی می‌توان به چهار نکته پرداخت: نخست اینکه اگرچه به‌طور مستقیم به آموختن علوم جدید، از جمله فلسفه‌های مضاف، در آموزه‌های دینی (و همچنین در آموزه‌های اسلامی) اشاره‌ای نشده است؛ اما از آنجا که نسبت به علم‌آموزی به‌طور کلی در دین اسلام تأکید شده است که فلسفه تحلیلی تاریخ را نیز شامل می‌شود، می‌توان به‌طور غیرمستقیم به اهمیت آموزش فلسفه علم تاریخ اذعان کرد. همچنین پاره‌ای از گزاره‌های دینی که در مورد تاریخ بیان شده است، می‌تواند ناظر به علم تاریخ باشد، مثل این گزاره که «تاریخ عبرت‌آموز است»؛ اگرچه می‌شود در این گزاره نیز مناقشه کرد که منظور از تاریخ در اینجا گذشته است نه علم تاریخ.

دومین نکته اینکه با توجه به اینکه نگرش به گذشته و نگارش آن به هیچ‌وجه فقط در چارچوب افکار و اندیشه دینی و الهیاتی انجام نگرفته است و نمی‌گیرد؛ علم تاریخ دینی با تاریخ نقلی تفاوت‌هایی دارد: یکی اینکه علم تاریخ دینی اغلب قصه‌گونه است و وقایع گوناگون اجتماعی و تاریخی را بیشتر برای پند و عبرت‌آموزی حکمی و اخلاقی نگاشته‌اند؛ تفاوت دیگر

---

۱. ر.ک: کالینگود، مفهوم کلی تاریخ.

۲. ر.ک: پوپر، فقر تاریخی‌گری.

این است که مسیری که تاریخ جهان در منابع دینی (آیات و روایات) طی می‌کند، در تمام منابع دینی و تفاسیر کلامی و فلسفی آنها از مبدئی شروع و به پایان و معادی ختم می‌شود؛ آن هم به گونه‌ای که زندگی تاریخی انسان با حرکت دوری (رفت و برگشت) توأم است.<sup>۱</sup>

نکته سوم عبارت است از: اینکه چرا در ادیان به‌ویژه دین اسلام بر مطالعه، آموزش و خواندن تاریخ اصرار شده است؟ بزرگان ادیان و مورخان بزرگ همگی بر مطالعه تاریخ اصرار ورزیده و مدعی اهمیت آن بوده‌اند. به بیان مختصر پاسخ این است که مطالعه تاریخ می‌تواند کنجکاو را برآورده کند، می‌تواند تخیلات ما را از میان چیزهای عجیب و غریب برانگیخته و بیدار کند، مطالعه تاریخ می‌تواند به ما بگوید که مردم در دولت‌ها و جوامع دیگر چگونه می‌زیستند و از طریق مقایسه این موارد به ما کمک می‌کند تا معضلات معاصر خود را درک کنیم. مطالعه تاریخ می‌تواند احساس میهن‌دوستی یا حس هویت دینی و اجتماعی را در ما تقویت کند. می‌تواند افق دید و بینش ما را گسترده‌تر کند و با نشان دادن اینکه ملل و جوامع مختلف می‌توانستند به گونه‌ای متفاوت از آنچه انجام دادند، عمل نمایند و در عین حال همچنان انسان‌هایی بهتر و نه بدتر از ما باشند، می‌تواند روحیه تساهل و تسامح را در ما تقویت کند.<sup>۲</sup>

شناخت و بررسی سرگذشت پیشینیان، انسان را به حدی از دانش و آگاهی می‌رساند که گرچه عمر آنها را نداشته گویا با آنها زندگی کرده، بلکه از اول تا آخر با آنها بوده و از این دانش در ساختن زندگی خود به‌خوبی می‌تواند بهره‌مند شود.<sup>۳</sup>

سرانجام اینکه از آنجا که منابع و آثار دینی از ذکر وقایع گذشته بسیار استفاده کرده‌اند، می‌توان گفت یکی از ارزش‌های دینی، توجه به علم و معرفت تاریخی در هر دینی است.

۱. ر.ک: آشتیانی، جامعه‌شناسی تاریخی، ص ۲۸۰.

۲. ر.ک: نوذری، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۷۴.

۳. أَيْ بُنِيَ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عَمَّرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَسِرَّتْ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عَدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عَمَّرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ وَنَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ [جَلِيلُهُ] نَجِيلَهُ وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ السَّفِيْقَ وَاجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدْبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمَرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

## مفاهیم

پیش از ورود به مباحث و مطالب اصلی، باید مفاهیم اساسی اثر - که مورد اختلاف نیز هستند - بیان و منظور از آنها در این اثر بازگو شود تا خواننده سردرگم نشود.

## معرفت

شناخت یا معرفت<sup>۱</sup> عبارت است از: مطلق آگاهی که نسبت به هر موضوعی، با هر روشی و با هر هدفی حاصل شده باشد. در راه کسب معرفت برای روش تحصیل آن دغدغه‌ای وجود ندارد؛ پاره‌ای از آن به روش تجربی حاصل می‌آید و پاره‌ای دیگر از راه نقل، دین یا عقل.

## رشته علمی

رشته علمی<sup>۲</sup> به معرفتی اطلاق می‌شود که مجموعه گزاره‌هایش با استفاده از روش‌های مقبول و مرسوم تحقیق، در باب یک موضوع خاص، اثبات شده باشد، یعنی با یکی از روش‌های عقلی، باطنی (= کشف و شهود)، تجربی، و حیانی و تاریخی. بنابراین رشته علمی شامل همه علوم تجربی طبیعی و انسانی و همه شاخه‌های علوم عقلی و نقلی و نیز عرفان می‌شود.

## فلسفه

یکی از اقسام معرفت‌های منضبط و رشته‌های علمی، فلسفه است، یعنی نوعی آگاهی از جهان است؛ اما این آگاهی با علمی که از راه حس و تجربه به دست می‌آید، تفاوت دارد. به همین لحاظ، فلسفه در برابر علم تجربی قرار می‌گیرد. فلسفه دارای دو نوع مضاف و غیرمضاف است. فلسفه غیرمضاف همان فلسفه مشهور است که از مطلق وجود یا وجود بماهو وجود بحث می‌کند؛ اما فلسفه مضاف دو نوع است: مضاف به بخشی از هستی و مضاف به علم و معرفت. از فلسفه‌های مضاف به بخشی از هستی، می‌توان به فلسفه اجتماع، فلسفه هنر، فلسفه تاریخ، فلسفه تمدن، فلسفه حقوق، فلسفه اقتصاد، فلسفه سیاست، فلسفه اخلاق، فلسفه تربیت، فلسفه زبان، فلسفه تکنولوژی اشاره کرد. شایان ذکر است که پاره‌ای از موارد یادشده که علم آنها

---

1. Knowledge

2. discipline

هم وجود دارد، مثل علم تاریخ، یا علم سیاست و یا علم حقوق و... فلسفه آنها از نوع مضاف به علم و از معرفت‌های درجه دوم به حساب می‌آیند. فلسفه در عبارت «فلسفه علم» از نوع مضاف به علم و معرفت است.

معرفت درجه اول	بحث از وجود	مطلق	فلسفه
معرفت درجه اول	به قسمتی از وجود	مضاف	
معرفت درجه دوم	به علم و معرفت		

### علم

منظور از علم (بدون هیچ قید یا مضاف‌الیه) در این جستار، اعم از علم به معنای آگاهی، رشته علمی و علم تجربی است. به عبارتی در این جستار، علم همه رشته‌های علمی اعم از تجربی و غیرتجربی را شامل می‌شود.

### علوم تجربی

علم تجربی به معرفتی اطلاق می‌شود که از تجربه مستقیم حسی به دست آمده باشد؛<sup>۱</sup> بنابراین، به مجموعه گزاره‌هایی که مفاد آن حاکی از عالم خارج و محسوس باشد و از روش آزمون‌پذیری به دست آمده باشد، «علم تجربی» اطلاق می‌شود. این تعریف نزد اصحاب علوم تجربی دربردارنده یک پیش‌فرض روش‌شناختی است و آن اینکه از جهت روش کسب معرفت، تجربه‌پذیر<sup>۲</sup> است، یعنی از لحاظ معرفت‌شناختی، یگانه راه وصول به معرفت حقیقی را تجربه حسی ظاهری می‌داند که مورد مناقشه بسیاری از فیلسوفان علم قرار گرفته است.<sup>۳</sup>

### معرفت تاریخی

در یک تعریف ساده می‌توان گفت معرفت تاریخی عبارت است از: مطلق شناخت و آگاهی – چه شناخت‌های جزئی و چه کلی، چه تصویری و چه تصدیقی و چه بدیهی یا اکتسابی – که با

۱. سروش، علم چیست؟ فلسفه چیست؟، ص ۱۲.

2. empiricistic

۳. ملکیان، سنت‌گرایی، ص ۶۰.

هر روشی نسبت به وقایع گذشته انسانی به دست آمده باشد؛ اما آیا آگاهی و معرفت تاریخی، علم است؟ اگر بله، تاریخ به چه معنایی علم است؟<sup>۱</sup> معرفت تاریخی با علوم تجربی تفاوت‌های بسیاری دارد. به همین دلیل نمی‌توان معرفت تاریخی را در زمره علوم تجربی محسوب کرد؛ چون مورخ به این نکته توجه دارد که در گذشته واقعه‌ای جزئی (به تنهایی و جدا از سایر وقایع یا در سلسله وقایع) روی داده است و هدفش کشف قوانین و حقایق کلی در باب گذشته نیست؛ ولی دانشمند تجربی با وقایع تکرارپذیر، قابل مشاهده و قابل سنجش سروکار دارد و هدفش کشف قوانین کلی عالم طبیعت است.

معرفت تاریخی یک معرفت اکتشافی-اختراعی است تا یک معرفت اکتشافی-تولیدی. در نتیجه نه کاملاً یک معرفت ذهنی<sup>۲</sup> به طور مطلق است که هرگونه رابطه‌ای را با واقعیت گذشته قطع کند و درغلتد به یک ایدئالیسم معرفتی؛ و نه یک معرفت کاملاً عینی<sup>۳</sup> و اکتشافی است که کاملاً در علم تاریخ پوزیتیویسم هضم شود.<sup>۴</sup>

### مطالعات تاریخی

مطالعات تاریخی شامل تاریخ‌نگاری، فلسفه نظری تاریخ (یا تاریخ‌نگری)، فلسفه نقدی تاریخ، و شاخه‌های علم تاریخ: وقایع‌نگاری، تاریخ‌نویسی، سال‌شماری و گاه‌شماری است. منظور از مطالعه تاریخی، هر نوع شناخت و آگاهی با روش‌ها و شیوه‌های مورد قبول و مرسوم علوم نقلی و عقلی نسبت به وقایع گذشته است. مطالعات تاریخی به‌عنوان رشته‌ای حرفه‌ای که شامل آموزش همه موارد یادشده می‌شود، در بعضی از دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی مطرح است.

### علم تاریخ

یکی از پرسش‌های اساسی در زمینه معرفت تاریخی، این است که اساساً علم تاریخ به‌عنوان بخشی از معرفت تاریخی وجود دارد یا نه؟ در نزاع علم بودن یا نبودن تاریخ، منظور از علم رشته علمی است. به عبارت دیگر، می‌توان مسئله را این‌طور طرح کرد که آیا معرفت تاریخی و

۱. برای یافتن پاسخ‌های پرسش‌های فوق به فصل ۴ مراجعه شود.

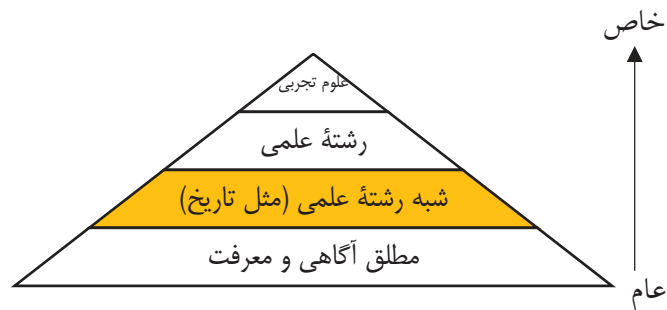
2. Subjective

3. objective

۴. آغاچری، به نقل از: حضرتی، تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۱۰۶.

آگاهی‌های انسان در مورد وقایع گذشته رشته‌ای علمی است یا نه؟ زیرا علی‌الغرض مسلم است که آگاهی‌های تاریخی، معرفت و شناخت تلقی می‌شوند، همچنین مسلم است که باورمندان به اینکه علم تاریخ جزء علوم تجربی است، بسیار نادر هستند. از این رو، در مورد رشته علمی بودن معرفت تاریخی و آگاهی‌های مورخان نزاع و اختلاف است.

اگر معرفت تاریخی پنج شرط رشته‌های علمی را دارا باشد که عبارت‌اند از: ۱. داشتن موضوع که احوال یا کنش انسان در گذشته است؛ ۲. داشتن روش که نقلی و اسنادی است؛ ۳. داشتن غایت و هدف، ۴. رابطه تبیینی بین گزاره‌ها؛ ۵. داشتن نظریه؛ در این صورت یک رشته علمی تلقی خواهد شد و در غیر این صورت، جایگاه یک رشته علمی را نخواهد داشت. به نظر می‌رسد معرفت تاریخی به دلیل نداشتن نظریه‌های منضبط و رابطه تبیینی بین گزاره‌ها نمی‌تواند یک رشته علمی تلقی شود. در نتیجه علم تاریخ در سطحی خاص‌تر از معرفت تاریخی و عام‌تر از رشته علمی قرار دارد. خلاصه اینکه علم تاریخ به دلیل داشتن موضوع، روش و هدف از آگاهی و معرفت تاریخی خاص‌تر و به دلیل نداشتن نظریه‌های منضبط و رابطه تبیینی بین گزاره‌ها از رشته علمی عام‌تر است. به دیگر سخن، علم تاریخی در حد فاصل بین معرفت و رشته علمی قرار دارد.



### وقایع‌نگاری

وقایع‌نگاری عملی است که توسط مردم عادی، کاتبان، راویان، و ناظران و شاهدان (و به طور کلی توسط وقایع‌نگاران) انجام می‌شود. وقایع‌نگار کسی است که تنها به ذکر رویدادهای تاریخ می‌پردازد.<sup>۱</sup> در وقایع‌نگاری اثری از تحلیل نیست.

۱. زرین کوب، تاریخ در ترازو، فصل هشتم: نقد و ارزیابی.